



بررسی و تبیین گونه‌های انعکاس حدیث نبوی(ص) در نهج البلاغه

رسول محمدجعفری^{۱*} و مریم رستمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۰۶

چکیده

نهج البلاغه از مهم‌ترین متون دینی و روایی در اسلام است. آفریننده این اثر فراوان از قرآن و سخنان پیامبر (ص) متأثر بوده است، از این روی نهج البلاغه امام علی(ع) از سویی تجلی بخش آیات قرآن است و از سویی دیگر انعکاس‌دهنده سخنان پیامبر(ص). هدف از پژوهش حاضر بررسی گونه‌های انعکاس سنت و سخنان پیامبر(ص) در نهج البلاغه و تبیین تأثیرپذیری امام علی(ع) از ایشان است. از آنجا که در این زمینه خلأ پژوهشی مستقل و جامع وجود داشت، تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافت. جهت دست‌یابی به هدف پژوهش خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، جستجو گردیدند، یافته‌ها حکایت از آن دارد که انعکاس حدیث نبوی(ص) به سه گونه تلمیح، تضمین مبهم و تضمین مصرح است. از نظر محتوا موضوعات اعتقادی، اخلاقی و فقهی را در بردارند، مع‌ذک غالباً در حوزه عقاید و اخلاق متمرکز هستند، در این بین در تضمین مصرح فراوان از مسئله خلافت پس از پیامبر(ص) سخن به میان آمده است. هم‌چنین تمام گونه‌های احادیث نبوی(ص) در جوامع روایی فریقین - هر دو یا یکی از آن‌ها - مصدربی گردیدند.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، حدیث نبوی(ص)، تلمیح، تضمین مبهم، تضمین مصرح.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد

۲. کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

نهج البلاغه، این کتاب حیات آفرین بشریت و مهم‌ترین متن موجود پس از قرآن - که از دیرباز اندیشه‌وران را مسحور خود کرده و سخنوران را به اعجاب وادار ساخته است - تمام هستیش وامدار چشمه‌سار قرآن و سایه‌سار پیامبر(ص) است. آفریننده این اثر بدیع، تلمذش در پیشگاه قرآن را بارها اشاره داشته، از جمله فرموده: «هیچ آیه‌ای در قرآن نمی‌باشد مگر آن که بر پیامبر(ص) خواندمش و او معنایش را بر من آموخت» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۴۳/۱)، از این رو آن حضرت شایسته‌ترین فردی است که بعد از رسول خدا (ص) از صلاحیت اظهار نظر در مورد قرآن برخوردار است و حتی به عقیده برخی دانشمندان اهل سنت، مبدع علم تفسیر قرآن است (شریعتی نیاسر و معارف، ۱۳۹۵: ۴). اما شاگردی امام علی(ع) در بارگاه خاتم رسولان(ص) را - که به روشنای آفتاب در روز می‌ماند- از طفولیتش آغاز گردید، چنان که در خطبه بلند قاصعه، این حقیقت را تصویر کرده است: «من در پی او بودم- در سفر و حضر- چنان که شتر بچه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت» (سیدرضی، ۱۳۷۸: ۲۲۲)، لذا روشنایی وحی و پیامبری را می‌دید و بوی نبوت را می‌شنود (همان) و نخستین کسی بود که اسلام را اختیار کرد (مفید، ۱۴۱۳ «الف»: ۱۶۳).

۱-۱. بیان مسئله

همراهی مستمر امیرمؤمنان(ع) با پیامبر(ص) و و دل دادگی به ایشان، چنان اثری در افکار، رفتار و گفتار امام(ع) داشت که بنا بر نص قرآن به منزله جان پیامبر(ص) گردید؛ «بر اساس آیه ﴿اتَّقِسْنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾ (آل عمران: ۶۱) وجود مبارک علی بن ابی طالب(ع) همان روح مطهر رسول اکرم(ص) است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «ب»: ۱۸-۱۹)، آن سان که تاریخ گواهی می‌دهد که سیره ایشان طابق النعل بالنعل مطابق سیره رسول خدا(ص) بوده است، جوامع روایی نیز بر تأثیرپذیری از کلام پیامبر(ص) شاهدند، چنان که نهج البلاغه گویای این حقیقت می‌باشد.

فریقین از رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند که خداوند به ایشان جوامع الکلم افاضه داشته است «أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۹۲/۱؛ مسلم، بی تا: ۶۲/۲)، از هم ایشان نیز نقل شده است: «أُعْطَانِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ أُعْطِيَ عَلِيًّا جَوَامِعَ الْعِلْمِ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۰۵ و ۱۸۸). خداوند به پیامبرش جوامع الکلم و به وصیش جوامع العلم عنایت فرموده است، از ملازمه این دو با یکدیگر می‌توان نتیجه گرفت که نهج البلاغه انعکاس‌دهنده سخنان پیامبر(ص) و شارح کلمات حکیمانه ایشان است که غالباً قصار گونه افاضه شده است و نهج البلاغه تفصیل آن را دارد، به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی: «غالب سخنان حضرت علی(ع) [الحاق شده] به جوامع الکلم حضرت خاتم انبیا(ص) است، چنان که الحاق شده به کلمات دیگر امامان معصوم است، چون همه آن ذات‌های نوری و مآثر آنان، مصبوغ به صبغه الهی هستند که احسن صبغه‌ها است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ «الف»: ۵۱۵). بنابراین بدون اغراق باید گفت سخنان امام علی(ع) در

نهج البلاغه و در دیگر سخنان ایشان، از سنت نبوی بهره جسته و وامدار آن است، از این روی پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است تا به این سؤال پاسخ دهد که انعکاس حدیث نبوی(ص) در نهج البلاغه چگونه است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه جلوه و انعکاس قرآن در نهج البلاغه، پژوهش‌هایی چند به خامه دانشیان و پژوهشگران سامان یافته است، از جمله: نصیری (۱۳۷۹) در مقاله «تجلی قرآن در نهج البلاغه» و عباس‌زاده (۱۳۸۹) در مقاله «اقتباس‌های قرآنی در نهج البلاغه». آقای محمدی اشتهاردی نیز در کتاب خود: «آیات قرآن و گفتار پیامبر(ص) در نهج البلاغه» به تبیین نمونه‌هایی از آیات قرآن و سخنان رسول خدا(ص) در نهج البلاغه پرداخته است، در میان این تحقیقات، صرفاً اثر اخیر، اجمالاً از تجلی حدیث نبوی(ص) در نهج البلاغه سخن گفته است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

با توجه به مصاحبت و مؤانست دراز مدت امام علی(ع) با پیامبر(ص) از جمله تحقیقات بایسته در نهج البلاغه پژوهی، تبیین کیفیت و ابعاد انعکاس سخنان رسول خدا(ص) در نهج البلاغه جهت اثبات برتری علمی و عملی خالق آن نسبت به دیگر صحابه است، این امر تاکنون در هیچ پژوهش مستقل و مستوفایی تحقق نیافته و مقاله حاضر در جهت تدارک این خلأ نگاشته شده است.

۲. بحث

با جستجوها و بررسی‌های صورت گرفته در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، مشخص گردید کلام رسول خدا(ص) -به تفصیلی که خواهد آمد- به سه صورت تلمیح، تضمین مبهم و تضمین مُصَرَّح در نهج البلاغه انعکاس یافته است. در این پژوهش از نهج البلاغه نسخه صبحی صالح و نسخه ترجمه شده سیدجعفر شهیدی استفاده شده است، لذا ارجاعات متن عربی از نسخه اول و ارجاعات ترجمه‌ها از نسخه دوم خواهد بود.

۱-۲. تلمیح

یکی از انواع علم بدیع که در بلاغت جایگاهی مهم و در فصاحت منزلتی رفیع دارد، تلمیح است (علوی یمنی، ۱۴۳۳: ۹۷/۳). تلمیح از ریشه «لمح» و مصدر باب تفعیل می‌باشد. در لغت به معنای «با گوشه چشم نگرستن» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۸۴/۲) و در اصطلاح علم بدیع، اشاره به آیه، حدیث، مثل، داستان یا شعری مشهور با حداقل کلمات است تا با تداعی شدن آن‌ها مقصود گوینده واضح‌تر و مطلبش مؤثرتر شود (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۴۷۵؛ جرجانی، ۱۴۰۵: ۹۱)، البته باید دانست که هر اشاره‌ای تلمیح نیست و

بهترین تلمیحات آن است که ذهن شاعر و نویسنده تنها تأثیری از آیه یا حدیث پذیرفته باشد نه آن که آن آیه و حدیث را عیناً بیاورد و نام تلمیح بر آن گذارد (حلبی، ۱۳۸۵: ۵۶).

یکی از گونه‌های تجلی حدیث نبوی (ص) در نهج البلاغه، تلمیح می‌باشد؛ امام علی (ع) از سخنان پیامبر (ص) به صورت «تلمیح» در گفتارش بهره جسته است. استخراج تلمیحات به سخنان پیامبر (ص) امری دشواری بوده و لازمه آن تسلط به حدیث نبوی (ص) می‌باشد. با بررسی‌های گسترده‌ای که صورت پذیرفت موضوعاتی چون: حدیث ثقلین، گریستن بر گناه، شهود قلبی، تبیین جایگاه حکمت و تبیین آثار غضب استخراج گردیده و به ترتیب از خطبه‌ها تا حکمت‌ها در پی می‌آید. لازم به یادآوری است که این نمونه‌ها از باب احصای تمام موارد نیستند بلکه تنها نمونه‌هایی هستند تا اثرپذیری امام علی (ع) از کلام پیامبر (ص) و انعکاس غیرمستقیم آن‌ها در کلام ایشان را نشان دهند.

۲-۱-۱. حدیث ثقلین

امام علی (ع) در یکی از خطبه‌هایی که از جایگاه خود در میان امت سخن به میان آورده، به حدیث ثقلین نیز اشاره داشته و فرموده‌اند: «فَلَا تَقُولُوا بَمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ وَاعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَا أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَاتْرُكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ. پس مگویید آنچه را نمی‌دانید که بیشتر حق در چیزی است که منکر آنید و آن را که بر او حجتی ندارید- و آن منم- معذور شمارید. آیا حکم قرآن [ثقل اکبر] را میان شما جاری نداشتیم و خاندان پیامبر [ثقل اصغر] را برای شما نگذاشتیم» (خطبه/۸۷).

در این خطبه جمله «أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَاتْرُكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ» تلمیح زیبایی است به حدیث معروف ثقلین که در بسیاری از جوامع روایی فریقین از پیامبر (ص) گزارش شده است، برای نمونه در بصائر الدرجات آمده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلَ الْأَكْبَرِ وَالثَّقَلَ الْأَصْغَرَ إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَا تَضِلُّوا وَلَا تَبْدَلُوا»^۱ (صفار، ۱۴۰۴: ۴۱۳/۱). شیخ صدوق و حاکم نیشابوری هر دو -با تفاوت اندکی- روایت کرده‌اند: «عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ نَزَلَ بِغَدِيرِ خُمٍّ ثُمَّ أَمَرَ بِدَوْحَاتٍ فَقَمَّ مَا تَحْتَهُنَّ ثُمَّ قَالَ كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجَبْتُ إِنْ تَرَكَتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدَهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْأَحْوِضِ»^۲ (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۳۴/۱-۲۳۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۱۰۹/۳).

۱. من در میان شما دو گوهر گرانبار می‌گذارم؛ گوهر بزرگ‌تر و گوهر کوچک‌تر، اگر به آن دو چنگ زنید، به گمراهی و (سنت) تبدیل دچار نمی‌شوید.

۲. زید بن ارقم گوید: زمانی که رسول خدا (ص) از حججه الوداع باز می‌گشت، در غدیر خم فرود آمد؛ دستور داد تا زیر درخت‌های بزرگ جاروب شود، سپس فرمود: مرا به سرای آخرت دعوت کرده‌اند و من اجابت کردم، بدانید که در میان شما دو گوهر گرانبار می‌گذارم که یکی بزرگ‌تر از دیگری است، آن دو کتاب خدا و اهل بیت هستند، بنگرید که چگونه با آن‌ها رفتار می‌کنید، آن دو از یکدیگر جدا نخواهند تا این که در حوض بر من وارد گردند.

۲-۱-۲. گریستن بر گناه

امیرمؤمنان(ع) در اهمیت گریستن بر گناه فرموده‌اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَعَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ» (خطبه/۱۷۶).

در این خطبه، جمله «طُوبَى لِمَنْ ... وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ» خوشا کسی که ... و بر گناه خود بگرید». تلمیح به کلام رسول خدا(ص) دارد که در جوامع روایی گزارش شده است؛ ابن شعبه حرانی در تحف العقول با سند خود از رسول خدا(ص) آورده است: «طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَعَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ»^۱. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۸)، شیخ صدوق نیز در ثواب الأعمال و عقاب الأعمال با سند خود از امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) آورده است: «طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَعَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ»^۲. (صدوق، ۱۴۰۶: ۱۷۷).

۲-۱-۳. شهود قلبی

در نوبتی ذُغَلِبَ یَمَانِی از امام علی(ع) سؤال می‌کند که آیا پروردگار خود را دیده است؟ امام(ع) می‌فرماید: چیزی را که نبینم نمی‌پرستم، ذُغَلِبَ چگونگی آن را می‌پرسد، امام(ع) در پاسخ چنین می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ». دیده‌ها او را آشکارا نتواند دید، اما دل‌ها با ایمان درست بدو خواهد رسید» (خطبه/۱۷۹).

جمله اخیر امام(ع) تلمیح دارد به حدیث پیامبر(ص) که در تفاسیر روایی فریقین گزارش شده است؛ فرات کوفی در تفسیر خود آورده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ صِرْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَبْصَرْتُهَ بِقَلْبِي وَ لَمْ أَرَهُ بِعَيْنِي»^۳ (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۴۲). ثعلبی نیز در تفسیر الکشف والبیان گزارش کرده است: «قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ رَبِّكَ قَالَ: رَأَيْتَهُ مَرَّتَيْنِ بِفُؤَادِي وَ لَمْ أَرَهُ بِعَيْنِي»^۴ (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۴۰/۹).

۲-۱-۴. تبیین جایگاه حکمت

امام علی(ع) درباره اهمیت حکمت آموزی مؤمن می‌فرماید: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ». حکمت گمشده مؤمن است. حکمت را فرا گیر هر چند از منافقان باشد» (حکمت/۸۰). در این حکمت، جمله «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ»، تلمیح زیبایی به کلام رسول خدا(ص) دارد؛ سید رضی در

۱. خوشا صورتی که چون خدا به او بنگرد، بر آن گناه که جز خدا کسی از آن آگاه نیست، گریان باشد.

۲. خوشا صورتی که چون خدا به او بنگرد، بر آن گناه که جز خدا کسی از آن آگاه نیست، به سبب ترس از خدا گریان باشد.

۳. رسول خدا (ص) فرمود: زمانی که مرا به آسمان بردند تا سدره المنتهی رفتم، فاصله‌ام به اندازه دو کمان یا کمتر بود و من خدا را با قلبم - نه با چشمم - دیدم.

۴. برخی اصحاب رسول خدا (ص) گفتند: ای رسول خدا (ص)! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: او را دو بار با قلبم دیده‌ام ولی با چشمم ندیده‌ام.

«المجازات النبویه» از رسول خدا(ص) نقل می‌کند: «الْكَلِمَةُ الْحَكِيمَةُ ضَالَّةُ الْحَكِيمِ حَيْثُمَا وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا»^۱ (سیدرضی، ۱۳۸۰: ۱۹۱) و در حدیثی مشابه روایت کرده است: «إِنَّ الْكَلِمَةَ الْحَكِيمَةَ تَكُونُ فِي قَلْبِ الْمُتَنَفِقِ فَلَا تَزَالُ تُنَزَعُ حَتَّى تُلْحَقَ بِصَوَاحِبَاتِهَا فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ»^۲ (همان).

۲-۱-۵. تبیین آثار غضب

امام علی(ع) در تبیین نقش ویران‌گر اموال غضبی فرموده‌اند: «الْحَجَرُ [الْغَضَبُ] الْغَضِبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَيَّ خَرَابِهَا. سنگی که به غضب در خانه است، در گرو ویرانی کاشانه است» (حکمت/۲۴۰). این حکمت تلمیح به سخن پیامبر(ص) دارد که در جوامع روایی اهل سنت گزارش شده است؛ خطیب بغدادی و متقی هندی با سند خود از ابن عمر از رسول خدا(ص) آورده‌اند: «إِتَّقُوا الْحَجَرَ الْحَرَامَ فِي الْبَيْتَانِ فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْخَرَابِ»^۳ (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۱۲/۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۴۰۵/۱۵).

۲-۲. تضمین

تضمین مصدر باب تفعیل از «ضمن» می‌باشد. ابن فارس می‌نویسد: ضاد، میم و نون، اصلی صحیح و به معنای قرار دادن چیزی در چیزی است که آن را در بردارد و بر همین اساس سخن عرب: «ضُمَّتِ الشَّيْءُ» به معنای گنجاندن چیزی در ظرفش می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۷۲/۳). در اصطلاح علمای بیان تضمین آن است که متکلم در اثنای سخن، شعر و یا خطابه‌اش به مثالی رایج یا شعری نادر یا قصه‌ای مشهور اشاره کند و آن را می‌آورد تا نشانه‌ای در کلامش باشد و به واسطه آن، سخنش زیبا و دلنشین گردد (علوی یمنی، ۱۴۲۳: ۹۷/۳). گفتنی است اگر چه اصطلاح تضمین در علم بلاغت ناظر به شعر است اما منطقاً انحصاری به آن ندارد (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۰۳).

ابن‌اثیر دو نوع تضمین بیان می‌دارد: تضمین حَسَن، تضمین مَعِيب؛ تضمین حَسَن که به کلام زیبایی می‌بخشد عبارت است از این که کلام، آیات قرآن و روایات نبوی(ص) را در برداشته باشد و به دو صورت: تضمین کلی و تضمین جزئی به کار می‌رود. تضمین کلی ذکر تمام آیه و روایت است، اما تضمین جزئی ذکر قسمتی از آیه و روایت در ضمن کلام است، به طوری که جزئی از آن به حساب می‌آید (ابن‌اثیر، ۱۲۸۲: ۳۲۳/۲).

کاشفی سبزواری، تضمین را از منظری دیگر به دو دسته مُصْرَح و مبهم تقسیم کرده است: تضمین مُصْرَح آن است که شاعر در اثنای شعر به تصریح یا اشاره از سراینده شعر یاد کند و تضمین مبهم آن است که به نام شاعر یا گرفتن شعر از دیگری اشاره نکند (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۵۲).

۱. سخن حکیمانه گمشده مؤمن است، هر جا آن را بیابد شایسته‌تر (از دیگران) به آن است.

۲. سخن حکیمانه در قلب منافق قرار می‌گیرد، اما پیوسته از آن قلب گرفته می‌شود تا به صاحبش که قلب مؤمن است، بیوندد.

۳. در افراشتن ساختمان از سنگی که با مال حرام فراهم شده، پروا کنید، زیرا اساس ویرانی است.

چنان که گذشت تضمین محدود به شعر نمی‌باشد و می‌توان احکام آن را در آیات و سنت نبوی جاری ساخت بر این اساس باید گفت کلام پیامبر اکرم(ص)، فراوان در سخنان امامان شیعه، به صورت تضمین به کار رفته است. این امر با دقت در نهج البلاغه امام علی(ع) نیز نمایان می‌گردد و تضمین به صورت جزئی آن در دو قالب تضمین مبهم و تضمین مُصَرَّح استعمال گردیده است و در ادامه تحقیق انعکاس سخنان رسول خدا(ص) در نهج البلاغه بر پایه این دو دسته ارائه می‌شود.^۱

۲-۲-۱. تضمین مبهم

مراد از تضمین مبهم در نهج البلاغه آن است که در اثنای سخنان امام علی(ع) حدیثی از پیامبر(ص) - بدون تصریح به نام ایشان - آمده باشد. این تضمین، فراوان و در موضوعات مختلف در نهج البلاغه به کار رفته است: پرهیز از حسد، پرهیز از کینه و دشمنی، تبیین ویژگی‌های مسلمان راستین، تشویق به عمل‌گرایی و مأل‌نگری، فرو گذاردن عیب‌جویی و پرداختن به خود، نشانه پیمان‌شکن در قیامت، عدم امکان توبه پس از مرگ، از جمله تضمین‌های امام علی(ع) به سخنان پیامبر(ص) است و تفصیل آن‌ها به ترتیب از خطبه‌ها تا حکمت‌ها به شرح ذیل است:

۲-۲-۱-۱. پرهیز از حسد

امام علی(ع) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه بعد از بیان صفات پروردگار به موعظه مردم پرداخته و در مورد تأثیر حسد بر ایمان می‌فرماید: «وَلَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». بر هم حسد میرسد که حسد ایمان را می‌خورد، چنان که آتش هیزم را^۲ (خطبه/۸۶). این جمله تضمین مبهم به سخن رسول خدا(ص) است که در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت به نقل از ایشان روایت شده است: ابوداود به نقل از ابوهزیره و در روایتی مشابه، ابن‌ماجه به نقل از انس روایت کرده‌اند: «... أَنْ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^۲ (ابوداود، ۱۴۱۰: ۴۵۷/۲؛ ابن‌ماجه، بی‌تا: ۱۴۰۸/۲)، همچنین کراچکی در کنزالفوائد و متقی هندی در کنز العمال به نقل از پیامبر (ص) آورده‌اند: «الْحَسَدُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (کراچکی، ۱۳۶۹: ۵۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۴۶۱/۳).

۲-۲-۱-۲. پرهیز از کینه و دشمنی

امام علی(ع) در ادامه خطبه پیش‌گفته پس از تبیین خطر حسد، نسبت به کینه و دشمنی هشدار می‌دهند: «وَلَا تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ» (خطبه/۸۶). در این خطبه، جمله «وَلَا

۱. گفتنی است این رویکرد در تقسیم‌بندی تضمین در پژوهش‌های جدید وجود دارد، برای مثال در تحقیقی با عنوان «تضمین و گونه‌های آن در چکامه‌های صفی‌الدین حلی» به تضمین مبهم و تضمین مُصَرَّح در اشعار صفی‌الدین حلی پرداخته شده است (گنجی، اشراقی، ۱۳۹۲: ۱۷۱-۱۹۲).

۲. پیامبر (ص) فرمود: از حسد بپرهیزید، زیرا حسد نیکی‌ها را می‌خورد آن‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد.

تَبَاغُضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ. با یکدیگر دشمنی مکنید که آن پیوند خویشاوندی را می‌برد». تضمین مبهم سخن پیامبر(ص) است که در جوامع روایی فریقین گزارش شده است: کلینی با سند خود از امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) نقل می‌کند: «أَلَا إِنَّ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَةَ لَا أَعْنِي حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَلَكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۶/۲).

بخاری در الأدب المفرد با سند خود از ابوهیره از پیامبر(ص) آورده است: «...إِيَّاكُمْ وَالْبُغْضَةَ فَإِنَّهَا هِيَ الْحَالِقَةُ لَا أَقُولُ لَكُمْ: تَخْلِقُ الشَّعْرَ وَلَكِنْ تَخْلِقُ الدِّينَ»^۲ (بخاری، ۱۴۰۶: ۶۵)، بیهقی نیز در السنن الكبرى در روایتی مشابه روایت بخاری گزارش کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ فَبَلَّكُمْ الْحَسَدُ وَالْبُغْضَاءُ وَالْبُغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ الدِّينِ لَا حَالِقَةَ الشَّعْرِ»^۳ (بیهقی، بی‌تا: ۲۳۲/۱۰).

۲-۱-۳. تبیین ویژگی‌های مسلمان راستین

امام علی(ع) در خطبه‌ای که در آغازین ایام خلافتشان ایراد داشتند، در تبیین ویژگی‌های مسلمان فرمودند: «فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ. مسلمان کسی است که مسلمان از دست و زبان او آزاری نبیند جز آنکه برای حق بود، و گزند مسلمان روا نیست جز در آنچه واجب شود» (خطبه/۱۶۷). این عبارت تضمین مبهم حدیث رسول خدا(ص) می‌باشد که در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت به نقل از ایشان روایت شده است:

برقی در محاسن و کلینی در کافی به نقل از امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) آورده‌اند: «...الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ»^۴ (برقی، ۱۳۷۱: ۲۸۵/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۵/۲). بخاری با اسناد خود از پیامبر(ص) نقل می‌کند: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ»^۵ (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۸۶/۷).

۲-۱-۴. تشویق به عمل‌گرایی و مال‌نگری

امام علی(ع) در خطبه پیش‌گفته پس از بیان فضائل قرآن به موعظه مردم پرداخته و از جمله می‌فرماید: «إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَيْ نَهَائِكُمْ. شما را پایانی است، خود را بدان برسائید» (خطبه/۱۷۶). این جمله، تضمین مبهم حدیث رسول خدا(ص) است و آن یکی از خطبه‌های ایشان است که در میان مردم حفظ شد؛ چنان‌که در روایتی کلینی از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «إِنَّ مِمَّا حَفِظَ مِنْ حُطْبِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ يَا

۱. آگاه باشید که دشمنی با یکدیگر، از بین برنده است؛ منظورم، از بین بردن دین - نه بین رفتن مو - است.

۲. از دشمنی بپرهیزید؛ زیرا از بین برنده است؛ مرادم، از بین بردن دین - نه بین رفتن مو - است.

۳. رسول خدا (ص) فرمود: درد امم پیشین که حسد و دشمنی است، میان شما راه یافته است؛ دشمنی از بین برنده دین - نه مو - است.

۴. مسلمان کسی است که مسلمان از زبان و دستش در امان باشد و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کرده و همه محرمات را ترک کند.

۵. مسلمان کسی است که مسلمان از زبان و دستش در امان باشد و مهاجر کسی است که از آن‌چه خداوند نهی کرده، هجرت کند.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهُوا إِلَيَّ مَعَالِمِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَيَّ نَهَائِكُمْ...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۰).

۲-۱-۲-۲. فرو گذاردن عیب‌جویی و پرداختن به خود

امام علی(ع) در خطبه پیش‌گفته درباره ضرورت خودسازی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ. اِي مَرْدَم! خُوشَا كَسِي كَه پَرْدَاخْتَن بَه عَيْبِ خُوشِش وَی رَا از عَيْبِ دِيگَرَان بَاذَرْدَارِد» (خطبه/۱۷۶). این عبارت تضمین مبهم کلام پیامبر(ص) است و مشابه آن در جوامع حدیثی به نقل از ایشان گزارش شده است:

متقی هندی در کنز العمال با سند خود از انس از رسول خدا(ص) نقل کرده است: «... فَقَالَ (ص): أَيُّهَا النَّاسُ!.... طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۴۹/۱۶). همچنین کلینی از امام باقر(ع) به نقل از جابر بن عبدالله انصاری آورده که پیامبر(ص) فرمودند: «... طُوبَى لِمَنْ مَنَعَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۸-۱۶۸).

۲-۱-۲-۲. نشانه پیمان‌شکن در قیامت

امام علی(ع) در مورد نشانه‌های شناخت انسان پیمان‌شکن در قیامت می‌فرماید: «وَلِكُلِّ غَادِرٍ لُؤَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. رُوز رَسْتَاخِيْزِ پِيْمَانِ شَكْنِ رَا دَرْفَشِي اسْتِ افْرَاخْتَه وَ او بَدَانِ دَرْفَشِ شَنَاخْتَه» (خطبه/ ۲۰۰). این جمله تضمین مبهم سنت نبوی(ص) است:

حاکم نیشابوری در مستدرک با سند خود از عایشه از رسول خدا(ص) آورده است: «ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ فَإِنْ جَازَتْ عَلَيْهِمْ جَائِزَةٌ فَلَا تَخْفَرُوهَا فَإِنَّ لِكُلِّ غَادِرٍ لُؤَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۱۴۱/۲)، شوکانی نیز در نیل الأوطار مشابه این روایت را به نقل از انس از رسول خدا(ص) آورده است (شوکانی، ۱۹۷۳: ۱۷۹/۸).

۲-۱-۲-۲. عدم امکان توبه پس از مرگ

امام علی(ع) در خصوص ضرورت جمع‌آوری زاد و توشه برای سفر آخرت و هشدار نسبت به عدم امکان توبه پس از مرگ می‌فرماید: «... فَارْتَدُّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ وَ وَطِئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ

۱. از خطبه‌های پیامبر (ص) که (در میان مردم) حفظ شد، این است که فرمود: ای مردم! برای شما نشانه‌های شریعت وجود دارد، خود را به آن‌ها رسانید و برای شما پایانی است، خود را به آن رسانید.

۲. خوشا کسی که (پرداختن به) عیبش او را از (پرداختن به) عیوب برادران مؤمنش باز دارد.

۳. عهد و پیمان همه مسلمانان محترم است، اگر کسی پیمانی را پاس نداشت، شما نیز بدان پای‌بند نباشید، زیرا هر پیمان‌شکنی را در قیامت نشانه‌ای است که بدان شناخته می‌شود.

مُسْتَعْتَبٌ وَلَا إِلَيَّ الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ» (نامه/۳۱). در این نامه امام(ع) جمله «فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ. پس از مرگ جای عذر خواستن نیست». تضمین مبهم کلام پیامبر(ص) است:
 کلینی در روایتی از امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) آورده است: «... فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ مُسْتَعْتَبٍ وَمَا بَعْدَهَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۷۰).

۲-۲-۱-۸. ضرورت عمل‌گرایی

امام علی(ع) در ارتباط با اهمیت پرداختن به عمل و نبالیدن به اصل و نسب، فرموده‌اند: «مَنْ أُبْطِأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ». آن که کرده وی او را بجایی نرساند نسب او وی را پیش نراند» (حکمت/۲۳). این حکمت تضمین مبهم حدیث پیامبر(ص) می‌باشد؛ از ابوهیره از رسول خدا(ص) نقل شده است: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»^۲ (مسلم، بی تا: ۸۱/۸).

۲-۲-۱-۹. حرکت در چارچوب حدود و قوانین الهی

امام علی(ع) درباره پایبندی به احکام و قوانین الهی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا. همانا خدا بر عهده شما واجب‌هایی نهاده، آن را ضایع نکنید و حدودی برایتان نهاده از آن مگذرید» (حکمت/۱۰۵). این حکمت تضمین مبهم روایت پیامبر(ص) است که در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت گزارش شده است؛ در شیعه شیخ مفید در آمالی با سند خود این روایت را از امام علی(ع) از رسول خدا(ص) نقل کرده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَفَرَضَ لَكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا...» (مفید، ۱۴۱۳ «الف»: ۱۵۹)، در اهل سنت دارقطنی در سنن خود با سندش از ابوثعلبه خُشَنِي از رسول خدا(ص) گزارش کرده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَحَرَّمَ حُرْمَاتٍ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَحَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا...»^۳ (دارقطنی، ۱۴۱۷: ۱۰۹/۴).

۲-۲-۱-۱۰. عبرت از مرگ دیگران

امام علی(ع) در خصوص بی تفاوت بودن نسبت به مرگ دیگران و درس گرفتن از آن می‌فرماید: «وَتَبِعَ جِنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ فَقَالَ كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا كُتِبَ وَكَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَجَبَ وَكَانَ

۱. سوگند به آن که جان محمد(ص) به دست او است، پس از مرگ عذرخواهی وجود ندارد و منزلی جز بهشت و جهنم نیست.

۲. هر که از مؤمنی، اندوهی از اندوه‌های دنیوی را برطرف کند، خداوند اندوهی از اندوه‌های اخروی را برطرف می‌کند... و هر که در عملش کوتاهی کند، نَسَبِش او را پیش نبرد.

۳. خداوند واجب‌هایی نهاده، آن‌ها را ضایع نکنید و اموری را حرام گردانده، آن‌ها را بی‌حرمت نکنید و حدودی را قرار داده، بدان‌ها تجاوز نکنید.

الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ» (حکمت/۱۲۲). در این حکمت، جمله «كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا كُتِبَ. گویا مرگ را در دنیا بر جز ما نوشته‌اند». تضمین مبهم کلام پیامبر(ص) است:

کلینی با سند خود از امام محمد باقر(ع) نقل می‌کند که رسول خدا (ص) هنگام بازگشت از حجه الوداع فرمودند: «مَا لِي أَرَى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَيَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ حَتَّى كَأَنَّ الْمَوْتَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَيَّ غَيْرِهِمْ كُتِبَ وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَيَّ غَيْرِهِمْ وَجَبَ...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۶۸).

در میان اهل سنت، ذهبی در کتاب سیر أعلام النبلاء این روایت را با سند خود از انس بن مالک نقل کرده که پیامبر (ص) فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا كُتِبَ وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَجَبَ» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۵۷/۱۳).

۲-۲-۱-۱۱. تزکیه نفس

امام علی(ع) در تشویق پرداختن به تزکیه نفس می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَطَابَ كَسْبُهُ وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَانْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ وَوَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ» (حکمت/۱۲۳). سید رضی ذیل این حکمت می‌گوید: «قال الرضى أقول و من الناس من ينسب هذا الكلام إلى رسول الله(ص) و كذلك الذى قبله». این سخن سید رضی بیان‌گر آن است که این جملات از پیامبر(ص) نقل گردیده است، اما با جستجو در جوامع روایی فریقین به نظر می‌آید که بخش عمده‌ای از آن - و نه تمام آن - از پیامبر(ص) است که امام علی(ع) به صورت تضمین مبهم در سخنان خود به کار گرفته است، در این حکمت جمله «طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَطَابَ كَسْبُهُ وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَانْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ». خوشا آن که خود را خوار انگاشت، و کسبی پاکیزه داشت، و نهادش را از بدی برداشت، و خوی خود را نیکو ساخت و زیادت مالش را بخشید و زبان را از فزون‌گویی درکشید». تضمینی مبهمی است از کلام پیامبر(ص) که در جوامع حدیثی به آن اشاره شده است:

کلینی با سند خود از أبو حمزه ثمالی از امام سجاد(ع) از رسول خدا(ص) نقل کرده است: «طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ وَطَهَّرَتْ سَجِيَّتَهُ وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسُنَتْ عِلَايَتُهُ وَانْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ قَوْلِهِ...»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۴۴). در میان اهل سنت ابن‌عساکر نیز از رسول خدا(ص) نقل کرده است:

۱. چه شده که می‌بینم محبت دنیا بر بسیاری از مردم چیره گشته است، چنان‌که گویا مرگ در این دنیا بر غیر ایشان نوشته شده است و گویا حق در این دنیا بر غیر ایشان واجب گشته است.

۲. خوشا آن که اخلاقش نیکو گشت و خویش پاک شد و درونش به صلاح گرایید و آشکارش نیک گردید و زیادت مالش را انفاق کرد و زبانش را از پرگویی بازداشت.

«طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ وَ سُنَّتْ سِرْبُهُ وَ كَرُمَتْ عَلَانِيَتُهُ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ عَلَانِيَتُهُ وَ اتَّقَى الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ قَوْلِهِ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۴۹/۵۸؛ همان، ۳۵/۶۳).

۲-۲-۱-۱۲. میانه‌روی و عدم نیازمندی

امیرمؤمنان(ع) در تأثیر میانه‌روی بر تنظیم امور اقتصادی زندگی می‌فرماید: «مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ. أَنْ كَهَ مِيَانَه‌رُوى گزید، درویش نگردید» (حکمت/۱۴۰). این حکمت تضمین میهم کلام پیامبر(ص) می‌باشد که در جوامع حدیثی به آن اشاره شده است. احمد بن حنبل در مسند خود این روایت را از ابن مسعود از رسول خدا(ص) نقل کرده است: «مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ» (ابن حنبل، بی‌تا: ۴۴۷/۱؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۲۰۶/۵)، ابن حبان نیز در کتاب الأمثال فی الحدیث النبوی این روایت را از ابن عباس از رسول خدا(ص) نقل کرده است (ابن حبان، ۱۴۰۲: ۵۴/۱).

۲-۲-۱-۱۳. عدم پیروی از مخلوق در نافرمانی خداوند

امام علی(ع) در برتری بخشی فرامین الهی به فرامین مخلوقات می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. أَفْرِيده را فرمان بردن شاید آنجا که نافرمانی آفریننده لازم آید» (حکمت/۱۶۵). این حکمت تضمین مبهمی است از حدیث نبوی(ص) که در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت گزارش شده است: شیخ صدوق در کتاب امالی این روایت را از پیامبر(ص) نقل کرده است: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (صدوق، ۱۴۱۷: ۴۵۳). ابن تیمیه نیز در کتاب فتاوی الکبری و دارقطنی نیز در سنن خود از پیامبر(ص) چنین گزارش کرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۱۴۸/۳؛ دارقطنی، ۷۶).

۲-۲-۱-۱۴. جامعیت علمی در قرآن

امام علی(ع) در تبیین اشمال قرآن بر اخبار پیشینیان و پسینیان و قوانین مورد نیاز جامعه می‌فرماید: «وَ فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ». در قرآن است خبر آنچه پیش از شما بود، و خبر آنچه پس از شماست، و حکم آن که چگونه بایدتان زندگی نمود» (حکمت/۳۱۳). این حکمت تضمین مبهمی است از سخن پیامبر(ص) که در جوامع حدیثی اهل سنت گزارش شده است: ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق این روایت را از ابن مسعود از رسول خدا(ص) نقل کرده است: «لَا تَسْأَلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُخْبِرُوكُمْ بِالصِّدْقِ فَتُكَذِّبُوهُمْ أَوْ يُخْبِرُوكُمْ بِالْكَذِبِ فَتُصَدِّقُوهُمْ عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ قَضَلٌ مَا بَيْنَكُمْ»^۱ (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۷۷/۴۶). ثعالبی در نقلی متفاوت آورده

۱. درباره هیچ مطلبی از اهل کتاب سؤال نکنید؛ زیرا بیم دارم که خبر راست دهند و شما آنان را تکذیب کنید و یا خبر دروغ دهند و شما آنان را تصدیق کنید، قرآن را دریابید که در آن خبر آنچه پیش از شما و پس از شما است و حکم قاطع (برای داوری) میان شما وجود دارد.

است: «قال رسول الله (ص): إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ قِيلَ: فما النجاة منها يا رسول الله؟ قال: كِتَابُ اللَّهِ تبارك و تعالی فیهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ»^۱ (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۱۲۳/۱).

۲-۲-۲. تضمین مُصَرَّح

چنان که گذشت مراد از تضمین مُصَرَّح آن است که شاعر در اثنای شعر به تصریح یا اشاره از سراینده شعر یاد کند و مقصود از آن در این تحقیق گونه‌ای از کارکرد حدیث نبوی(ص) در نهج البلاغه است بدین صورت که امام علی(ع) با تصریح به نام پیامبر(ص) سخنی از ایشان را در اثنای کلام خود ذکر کرده باشند. با بررسی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، انبوهی از تضمین مُصَرَّح به سخنان پیامبر(ص) یافت گردید که تحت محورهای ذیل منقسم هستند: ۱- استشهاد به حدیث پیامبر(ص)، ۲- نسخ حدیث پیامبر(ص)، ۳- تبیین حدیث پیامبر(ص) و ۴- تفسیر آیات با حدیث پیامبر(ص). برای برخی از این محورها - چون محور نخست - نمونه‌های بسیاری در نهج البلاغه وجود دارد که بررسی و تحلیل تفصیلی آن‌ها مجالی فراخ‌تر نیاز دارد، مع‌ذلک در این مجال برای هر محور به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود.

۲-۲-۲-۱. استشهاد به حدیث پیامبر(ص)

امام علی(ع) گاه برای آن که سخنانش در دل مخاطبان تأثیر فزون‌تری داشته باشد، به سخنان پیامبر(ص) استشهاد کرده است. از نظر گستره موضوعات: راهنماشناسی (خطبه‌های ۷۰، ۱۶۴، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۱۰ و حکمت ۴۵)، اخلاقی (خطبه‌های ۱۵۴، ۱۶۰ و ۱۷۶، نامه‌های ۴۷ و ۵۳) و فقهی (نامه ۵۳ و حکمت ۴۶۸) را شامل می‌شوند. استشهدات غالب تضمین مُصَرَّح سخنان رسول خدا(ص) در نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد و اکثر آن‌ها نیز در خطبه‌ها - به دلیل بلندی آن‌ها - می‌باشد و در موضوعات اعتقادی نیز نوعاً در ارتباط با راهنما شناسی است که معطوف به مسأله جانشینی پس از پیامبر(ص) می‌باشد.

جهت اختصار یک نمونه از استشهدات تبیین و تحلیل می‌شود؛ امام علی(ع) در خطبه ۲۱۰ برای آن که نسبت به شیوع احادیث جعلی هشدار دهد، به سخن پیامبر(ص) اشاره می‌کند که در عهد ایشان این مسأله چنان گسترش یافت که رسول خدا(ص) جااعلان را به دوزخ وعید داد، در خطبه مزبور آمده است: «إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا وَ نَاسِيحًا وَ مَنْسُوخًا وَ عَامًّا وَ خَاصًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ حِفْظًا وَ [وَهَمًّا] وَ [قَدْ] لَقَدْ كَذِبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. در دست مردم حق است و باطل، راست و دروغ. ناسخ و منسوخ. عام و خاص، محکم و متشابه و آنچه در خاطر سپرده شده است و آنچه حدیثگو بدان گمان برده است، و بر رسول

۱. رسول خدا(ص) فرمودند: به زودی فتنه‌هایی چون پاره‌های شب تاریک به وقوع می‌پیوندد، سؤال شد: ای رسول خدا! راه نجات از آن‌ها چیست؟ فرمودند: کتاب خداوند است؛ در آن خبر آن‌چه پیش از شما و پس از شما است، وجود دارد.

خدا(ص) در زمان او دروغ بستند تا آنکه برخاست و خطبه خواند و فرمود: هر که به عمد بر من دروغ باند جای در آتش برای خود آماده سازد» (خطبه/۲۱۰).

جمله «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» صریحاً اشاره به سخن پیامبر(ص) دارد، بخاری و مسلم در صحیحین نقل کرده‌اند: «عن المغيرة قال سمعت النبي(ص) يقول إن كذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ ككَذِبِ عَلَيَّ أَحَدٍ مَن كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱ (بخاری، ۱۴۰۱: ۸۱/۲؛ مسلم، بی تا: ۸/۱).

۲-۲-۲-۲. نسخ حدیث پیامبر(ص)

نسخ در لغت به چند معنا آمده است: ۱- نوشتن مطلبی از روی نوشته دیگر است و مشتقات آن در ابواب «استنساخ» و «انتساخ» به همان معنا است، ۲- از بین بردن چیزی و جایگزین کردن چیز دیگر به جای آن، ۳- انتقال و جابه‌جایی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳: ۶۱). با الهام از معنای لغوی، نسخ در اصطلاح عبارت است از برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی در اثر سپری شدن وقت و مدت آن، یعنی حکم چیزی یا سپری شدن وقت و دوران آن حکم تغییر می‌یابد (خویی، ۱۳۹۲: ۳۴۵). نسخ در قرآن و حدیث واقع شده است.

نسخ حدیث پیامبر(ص)، از دیگر گونه‌های تضمین مُصَرَّح می‌باشد؛ شیخ صدوق در خصال از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ»^۲ (صدوق، ۱۳۶۲: ۲، ۴۹۸). این فرموده ایشان بر حرمت- و یا حداقل کراهت- عدم خضاب دلالت دارد.

چنان‌که در نهج‌البلاغه آمده است وقتی از امام علی(ع) درباره این حدیث پیامبر(ص) سؤال می‌شود: «وَ سَأَلْتُ (ع) عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ (ص) غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ»، امام(ع) در پاسخ می‌فرماید: این سخن رسول خدا(ص) برای دوره‌ای بود که شمار مسلمان اندک بود و اینک که گشایش حاصل شده و اسلام پیشرفت کرده و دین‌مداران از اقلیت برون رفته‌اند، الزامی در آراستگی به خضاب وجود ندارد؛ هر که خواهد آن کند و هر که خواهد فرو گذارد: «إِنَّمَا قَالَ (ص) ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلٌّ فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نَطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَأَمْرُهُ وَ مَا اخْتَارَ. او که درود خدا بر وی باد چنین فرمود: - و شمار مرد- دین اندک بود. اما اکنون که میدان اسلام فراخ گردیده و دعوت آن به همه جا رسیده، هر کس آن کند که خواهد» (حکمت/۱۷). این بیان امام(ع) بر نسخ سخن رسول خدا(ص) دلالت دارد. ایشان در عصر پیشرفت اسلام، حکم تکلیفی خضاب را از حرمت یا کراهت خارج کرده و انجام آن را در حد استحباب یا اباحه دانسته‌اند.

۱. مغیره گوید از پیامبر(ص) شنیدم که می‌فرمود: دروغ بستن بر من مانند دروغ بستن بر دیگران نیست؛ هر که بر من دروغ ببندد، باید جایگاه خود را از آتش آماده کند.

۲. پیری را (با خضاب) بیوشانید و خود را همانند یهود مگردانید.

۲-۲-۳-۳. تبیین حدیث پیامبر(ص)

در خطبه ۶۷ آمده است که چون برای امیرمؤمنان(ع) خبر آوردند که در سقیفه چه گذشته است، فرمود: انصار چه گفتند؟ عرضه داشتند: سخنشان این بود که از ما امیری و از شما امیری (منا امیر و منکم امیر). امام(ع) فرمود: «فَهَلَّا اخْتَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَيَّ مُحْسِنِهِمْ وَ يَتَجَاوَزَ عَنِّي مُسِيئِهِمْ قَالُوا وَمَا فِي هَذَا مِنْ حُجَّةٍ عَلَيْهِمْ فَقَالَ(ع) لَوْ كَانَتِ الْإِمَارَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ ثُمَّ قَالَ(ع) فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ قَالُوا اخْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ(ص) فَقَالَ(ع) اخْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَأَصَاعُوا الثَّمَرَةَ. [چون به امیرالمؤمنین(ع) خبر دادند که پس از رسول اکرم در سقیفه چه گذشت] فرمود: انصار چه گفتند؟ گفتند: سخن آنان این بود که از ما امیری و از شما امیری. فرمود: چرا بر آنان حجت نیاوردید که: رسول خدا(ص) سفارش فرمود با نیکوکاران انصار نیکی کنید، و از گناهکارانشان در گذرید؟ گفتند: در این چه حجتی است؟ فرمود: اگر امارت از آن آنان می‌بود، سفارش آنان را کردن، درست نمی‌نمود. سپس پرسید: قریش چه گفتند؟ گفتند: حجت آوردند که آنان درخت رسولند. فرمود: حجت آوردند که درختند - و خلافت را بردند - و - خاندان رسول را که - میوه‌اند تباه کردند - و تیمار آن را نخوردند» (خطبه/۶۷).

جمله «أَنْ يُحْسَنَ إِلَيَّ مُحْسِنِهِمْ وَ يَتَجَاوَزَ عَنِّي مُسِيئِهِمْ» به سخن پیامبر(ص) درباره انصار اشاره دارد، مسلم و ترمذی این روایت را از انس بن مالک از رسول خدا(ص) نقل کرده است: «إِنَّ الْأَنْصَارَ... فَأَقْبَلُوا مِنِّي مُحْسِنِهِمْ وَأَعْفُوا عَنِّي مُسِيئِهِمْ»^۱ (مسلم، بی تا، ۷: ۱۷۴؛ ترمذی، ۵: ۱۴۰۳، ۳۷۳).

گفتنی است در نگاه سطحی شاید چنین به نظر رسد که امام(ع) در مواجهه میان انصار و قریش به دنبال اثبات حقانیت انصار در رهبری و زعامت جامعه اسلامی پس از پیامبر(ص) می‌باشد، اما ادامه خطبه بیانگر این حقیقت است که امام(ع) خواسته استدلال قریشیان در به‌دست آوردن حکومت خدشه‌دار سازد؛ در ادامه خطبه آمده که امام(ع) در پاسخ به این سؤال که در این حدیث چه حجتی است، فرمودند: «فَقَالَ(ع) لَوْ كَانَ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ»، سپس امام(ع) پرسید: «قریش چه گفتند؟ حجت آوردند که آنان درخت رسولند، فرمود: حجت آوردند که درختند و خلافت را بردند و خاندان رسول را که میوه‌اند تباه کردند» «ثُمَّ قَالَ(ع) فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ قَالُوا اخْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ(ص) فَقَالَ(ع) اخْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَأَصَاعُوا الثَّمَرَةَ».

بنا بر آنچه گذشت امام علی(ع) در این خطبه به دنبال است که اول آن‌که؛ با توجه به سفارش پیامبر(ص) نسبت به انصار، جایگاه نص و وصیت در تعیین خلیفه را تبیین کند؛ شهید مطهری در کتاب «سیری در نهج البلاغه» می‌نویسد: «برخی می‌پندارند که در نهج البلاغه به‌هیچ‌وجه به مسأله نص اشاره‌ای نشده است، تنها به مسأله صلاحیت و شایستگی اشاره شده است. این تصور صحیح نیست، زیرا اولاً در

۱. نیکوکاران انصار را پذیرا باشید و از گناهکاران آنان درگذرید.

خطبه دوم نهج‌البلاغه صریحاً درباره اهل‌بیت می‌فرماید: «و فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاةُ» یعنی وصیت رسول خدا(ص) و همچنین وراثت رسول خدا(ص) در میان آن‌هاست. ثانیاً در موارد زیادی علی(ع) از حق خویش چنان سخن می‌گوید که جز با مسأله تنصیب و مشخص شدن حق خلافت برای او به‌وسیله پیغمبر اکرم(ص) قابل توجیه نیست» (مطهری، بی‌تا: ۴۶۳/۱۶-۴۶۴)، دو دیگر آن که امام(ع) می‌خواستند استدلال قریشیان به نسب را مخدوش کند، شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «استدلال به نسب از طرف علی(ع) نوعی جدل منطقی است. نظر بر اینکه دیگران قرابت نسبی را ملاک قرار می‌دادند، علی(ع) می‌فرمود از هر چیز دیگر از قبیل نص و لیاقت و افضلیت گذشته، اگر همان قرابت و نسب را که مورد استناد دیگران است ملاک قرار دهیم، باز من از مدعیان خلافت اولایم (همان، ۴۶۹/۱۶).

۲-۲-۲-۴. تفسیر آیات با حدیث پیامبر(ص)

تفسیر آیات قرآن با سخن رسول خدا(ص) از دیگر جلوه‌های تضمین مصرح حدیث نبوی(ص) در نهج‌البلاغه می‌باشد؛ چنان که در نوبتی امام علی(ع) درحالی که خطاب به مردم بصره حوادث آینده را بیان می‌داشت، مردی برخاست و گفت ما را از فتنه خبر ده، و بلافاصله سؤال کرد: آیا آن را از رسول خدا(ص) پرسیدی؟ امام(ع) در پاسخ آیات ﴿الْمَ أْحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (العنکبوت/۱-۲) را قرائت کرد و پس از بیان چند پرسش و پاسخی که با پیامبر(ص) درباره فتنه داشته است، آنگاه از رسول خدا(ص) نقل می‌کند: «قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ يَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَتَمَتَّوْنَ رَحْمَتَهُ وَ يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَ السُّخْتِ بِالْهَدْيَةِ وَ الرِّبَا بِالْبَيْعِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلْتَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ أَمْ بِمَنْزِلَةِ رَدَّةٍ أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ فَقَالَ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ. گفت: ای علی پس از من، مردم به مال‌های خود فریفته شوند و به دین خویش بر خدا منت نهند. رحمت پروردگار آرزو کنند، و از سطوت او ایمن زیند. حرام خدا را حلال شمارند، با شبهه‌های دروغ و هوس‌هایی که به غفلت در سر دارند. می‌را نبیذ گویند و حلال پندارند. حرام را هدیت خوانند و ربا را معامله دانند. گفتیم: ای رسول خدا(ص)، آن زمان آن مردم را در چه پایه نشانم از دین برگشتگان، یا فریفتگان فرمود: فریفتگان» (خطبه/۱۵۶).

«افتنان» آیه دوم سوره عنکبوت ابتلای مردمان به امتحان و آزمایش به هنگام اظهار ایمان است، امیرمؤمنان(ع) از پیامبر(ص) کیفیت آن را سؤال می‌کند و ایشان مصادیق این آزمون‌ها را بیان می‌دارد. بنابراین در این خطبه، امام(ع) با حدیث رسول خدا(ص)، آیه را تفسیر به مصادیق کرده است. متقی هندی در کنز العمال مشابه این خطبه را نقل کرده است: «يَا عَلِيُّ! إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ وَ يَفْتَخِرُونَ بِأَحْسَابِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ وَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ وَ يَمُنُّونَ دِينَهُمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَتَمَتَّوْنَ رَحْمَتَهُ وَ يَأْمَنُونَ عِقَابَهُ وَ

يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالْمُشْتَبِهَاتِ الْكَأَبَةِ فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَالسُّخْتِ بِالْهَدْيَةِ وَالرَّبَا بِالْبَيْعِ^۱ (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۹۵).

۳. نتیجه گیری

بنابر آنچه گذشت، در کتاب گران سنگ نهج البلاغه، حدیث رسول خدا(ص) به سه گونه تلمیح، تضمین مبهم و تضمین مُصَرَّح، در هر سه بخش نهج البلاغه: خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها، انعکاس یافته است. در تلمیح امام علی(ع) بدون آن که مستقیماً سخنان پیامبر(ص) را بیاورد به آن‌ها اشاره کرده و در کلامش بهره جسته است، در تضمین مبهم امام(ع) در اثنای سخنان خود حدیثی از پیامبر(ص) را - بدون تصریح به نام ایشان - آورده‌اند و در تضمین مُصَرَّح امام علی(ع) با تصریح به نام پیامبر(ص)، سخنی از ایشان را در لابه‌لای کلام خود ذکر کرده‌اند. این سه گونه از جهت گستره‌ی موضوعات، مسائل اعتقادی، اخلاقی و فقهی را در بر دارند، مع‌ذلک غالباً در حوزه عقاید و اخلاق - که محتوای نهج البلاغه غالباً بر این دو محور استوار است - می‌باشند. موضوعات اعتقادی نیز نوعاً در ارتباط با راهنماشناسی و مسأله امامت و رهبری پس از پیامبر(ص) هستند.

در این تحقیق برای هر یک از سه گونه چندین نمونه ذکر گردید. بدیهی است این به معنای استقصای تمام موارد نمی‌باشد چرا که احصای تمام آن‌ها به مجال گسترده‌تر از یک مقاله نیاز دارد. حدیث نبوی(ص) در هر سه گونه یادشده در جوامع حدیثی موجود فریقین - هر دو یا یکی از آن‌ها - یافت گردید و بسیاری از احادیث نبوی مستعمل در سخنان امام علی(ع) در مصادر اهل سنت نیز موجود می‌باشد که این به نوبه خود می‌تواند در تقریب میان مذهب اسلامی مؤثر باشد.

۱. ای علی! قوم امتحان خواهند شد؛ آنان به اصل و نسب و اموال خود فخر خواهند فروخت، خویشان را ستایش کرده و به دینداری خود بر پروردگارشان منت می‌گذارند، رحمت خدا را آرزو دارند و از عقابش خود را ایمن می‌پندارند، حرام خدا را با شبهه‌های ساختگی حلال می‌شمارند، شراب را با نیبذ(آب انگور یا خرما) دانستن، مال حرام را با هدیه پنداشتن و ربا را معامله دانستن، حلال می‌شمارند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. (۱۴۱۴). ترجمه سید جعفر شهیدی. چ چهاردهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- أبوداود سجستانی، سلیمان بن الأشعث. (۱۴۱۰). سنن أبی داود. تحقیق: سعید محمد اللحام. چ اول. بیروت: دارالفکر.
- ابن اثیر، ضیاء‌الدین. (۱۲۸۲). المثل السائر فی أدب الكاتب و الشاعر. تصحیح: محمد الصباغ. مصر: چاپخانه بولاق.
- ابن تیمیة، أحمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام. (۱۴۰۸). الفتاوی الکبری. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا. چ اول. لبنان: دار الکتب العلمیة.
- ابن حبان، عبدالله (أبی‌الشیخ الأصبهانی). (۱۴۰۲). الأمثال فی الحدیث النبوی. چ اول. تحقیق: عبدالعلی عبدالحمید. تحت إشراف مختار أحمد الندوی، سلسلة مطبوعات الدار السلفية رقم ۴۳.
- ابن خنبل، أحمد. (بی‌تا). مسند أحمد. بیروت: دار صادر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴). تحف العقول. چ دوم. قم: جامعه مدرسین.
- ابن عساکر. (۱۴۱۵). تاریخ مدینة دمشق. لبنان: دارالفکر.
- ابن فارس، أحمد بن فارس. (۱۴۰۴). معجم المقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارالفکر - دار صادر.
- بخاری، محمد بن إسماعیل. (۱۴۰۱). صحیح البخاری. بیروت: دارالفکر.
- ----- (۱۴۰۶). الأدب المفرد. بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). المحاسن. تصحیح: محدث جلال‌الدین، قم: دارالکتب الإسلامیة.
- ترمذی، محمد. (۱۴۰۳). سنن الترمذی. تحقیق و تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان. بیروت: دارالفکر.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۴۰۷). المطول فی شرح تلخیص المفتاح. قم: چاپ افست.
- ثعالبی، ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف. (۱۴۱۸). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن (تفسیر الثعالبی). تحقیق: عبدالفتاح أبوسنة، علی محمد معوض، عادل أحمد عبدال موجود. چ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی مؤسسه تاریخ العربی.
- جرجانی، علی بن محمد. (۱۴۰۵). کتاب التعریفات. بیروت: چاپ ابراهیم ابیاری.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). شمیم ولایت. تحقیق: سید محمود صادقی، قم: اسراء. «الف».
- ----- (۱۳۸۸). قرآن در کلام امام علی (ع). تحقیق: سعید بندعلی، قم: اسراء. «ب».

- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (بی تا). **المستدرک علی الصحیحین**. تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دارالمعرفة.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱). **شواهد التنزیل**. تحقیق: محمداقبر محمودی. تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۵). **تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی**. تهران: انتشارات اساطیر.
- خطیب بغدادی، أحمد بن علی بن ثابت. (۱۴۱۷). **تاریخ بغداد**. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۲). **بیان در علوم و مسائل کلی قرآن**. ترجمه: محمداصدق نجمی، هاشم هاشم زاده هریسی. چ چهارم. تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.
- دارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر بن أحمد (۱۴۱۷). **سنن الدارقطنی**. تعلیق و تخریج: مجد بن منصور سیدالشوری. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۳). **سیر أعلام النبلاء**. تحقیق: شعیب الأرناؤوط، علی أبوزید. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- رادویانی، محمد بن عمر. (۱۳۶۲). **ترجمان البلاغه**. تهران: چاپ افست.
- سیدرضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۰). **المجازات النبویة**. چ اول. قم: دارالحدیث.
- شوکانی، محمد علی. (۱۹۷۳). **نیل الأوطار**. بیروت: دارالجيل.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۶۲). **الخصال**. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ----- (۱۳۷۸). **عیون أخبار الرضا (ع)**. چ اول. تهران: نشر جهان.
- ----- (۱۳۹۵). **کمال الدین و تمام النعمة**. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: اسلامیة.
- ----- (۱۴۰۴). **من لا یحضره الفقیه**. چ دوم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- ----- (۱۴۰۶). **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**. چ دوم. قم: دارالشریف الرضی.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴). **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)**. چ دوم. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵). **المعجم الأوسط**. تحقیق: قسم التحقیق بدار الحرمین. بی جا: دار الحرمین.

- طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۱۴). **الأمالی**. تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة. ج اول. قم: دارالتقافة.
- علوی یمنی، یحیی بن حمزه. (۱۴۲۳). **الطراز لأسرار البلاغة و علوم حقائق الإعجاز**. تحقیق: عبدالحمید هنداوی. بیروت: المكتبة العصرية.
- قزوینی، محمد بن یزید. (بی تا). سنن ابن ماجة. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دارالفکر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). **الکافی (ط - الإسلامية)**. ج چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰). **تفسیر فرات الکوفی**. تحقیق: محمد کاظم. تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی. (۱۳۶۹). **بدايع الافكار فی صنایع الاشعار**. تهران: شرکت نشر مرکز.
- کراچی، أبو الفتح. (۱۳۶۹). **کنز الفوائد**. ج دوم. قم: مكتبة المصطفوی.
- متقی الهمدی. (۱۴۰۹). **کنز العمال**. ضبط و تفسیر: بکری حیانی. تصحیح و فهرسة: صفوة السقا. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- محمدی اشتهاردی، محمد. (۱۳۸۱). **آیات قرآن و گفتار پیامبر(ص) در نهج البلاغه**. ج چهارم. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- مسلم، مسلم بن حجاج القشیری. (بی تا). **صحیح مسلم**. بیروت: دارالفکر.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). **مجموعه آثار**. مجلدات، تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ الف). **الإختصاص**. قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ب). **الأمالی**. ج اول. قم: کنگره شیخ مفید.
- شریعتی نیاسر، حامد و معارف، مجید. (۱۳۹۵). «اصول و روش‌های تفسیر قرآن در نهج البلاغه». **فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه**. دوره ۴، شماره ۱۳. بهار ۱۳۹۵، ۱-۲۴.
- نصیری، علی. (۱۳۷۹). تجلی قرآن در نهج البلاغه، **مجله بینات**. شماره ۲۸. ۱۹۱-۲۰۳.
- گنجی، نرگس و اشراقی، فاطمه. (۱۳۹۲). «تضمین و گونه‌های آن در چکامه‌های صفی‌الدین حلی». **فصلنامه ادب عربی**، شماره ۱، سال ۵، ۱۷۱-۱۹۲.